

Received: 16/Oct/2022

Accepted: 07/Jan/2023

Open  
Access

# SADRĀ'I WISDOM

## ORIGINAL ARTICLE

### The Review on the Required Audience in the Quranic Discourse of Prophet Moses to the Children of Israel based on Mulla Sadra's Anthropology

Zahra Zakeri<sup>1</sup>, Masoud Fekri<sup>2</sup>, Ezzat Molla Ebrahimi<sup>3</sup>, Gholamabbas Rezaii Haftadar<sup>4</sup>

1. Ph.D. Student of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Teaching Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

3. Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

#### Correspondence

Zahra Zakeri

Email: z.zakeri@ut.ac.ir

#### How to cite

Zakeri, Z.; Fekri, M.; Molla Ebrahimi, E.; Rezaii Haftadar, Gh. (2023). The Review on the Required Audience in the Quranic Discourse of Prophet Moses to the Children of Israel based on Mulla Sadra's Anthropology. SADRĀ'I WISDOM, 12 (1), 45-62.

#### ABSTRACT

The context of situation has always been one of the main issues of rhetorical sciences. This issue at hand has four main components that include: required audience, appropriate words, appropriate environment, appropriate speaker. The focus of this research will be on the required audience. The appropriateness of the audience means to comply with the appropriateness of the word with its recipient. Undoubtedly, knowing the audience is the prelude to complying with this ratio. Based on this, the more accurate and complete the audience criteria are, the more correct the audience's requirements will be met. Audience analysis and knowing the audience in rhetorical books is limited to the knowledge and attention of the audience. The division of the audience into empty-minded, hesitant and negative is a confirmation of this article; While the characteristics of the audience are not summarized in science and attention, Rather, there are other elements in the perceptual and behavioral structure of humans, each of which leads the theologian to choose a specific way of speaking. It is important to pay attention to the fact that each theologian, based on his epistemic structure in the field of human beings, measures and respects the needs of the audience. Since the topic of the research was the investigation of the Quranic addresses of Prophet Moses (pbuh) to the Israelites, it became necessary to have a self-knowledge that is compatible with revealed anthropology. For this purpose, Sadra's anthropology, which is largely derived from the Qur'an and hadiths, was chosen for this purpose. In this way, Sadra's anthropology, which corresponds to ontology, was explained first, and the components of the human being's structure in two perceptual and behavioral areas were mentioned. Then, based on the context and meaning of each component, the relationship between that component of the human structure and the corresponding language structure was expressed. And in the final part, the desired verses were analyzed based on this corresponding structure. In this research, a comprehensive and multi-dimensional look at man has been tried to replace the one-dimensional look at him in order to obtain a more complete achievement in the subject matter of the audience. And the focus point of the discussion is to show linguistic audience in the example of Quranic verses addressed to Prophet Moses (pbuh) based on anthropology in Sadra's philosophical system. Undoubtedly, paying attention to other components of human structure can expand the scope of audience research and help the researcher in obtaining more accurate results. Corresponding analysis of linguistic structure with human existence structure takes the research out of the purely statistical space and leads it towards practical results.

#### KEYWORDS

Human Structure, Mulla Sadra's Anthropology, Required Audience, Quranic Discourse of Prophet Moses to the Children of Israel, Audience.

نشریه علمی

## دوفصلنامه حکمت صدرایی

«مقاله پژوهشی»

# بررسی مقتضای حال مخاطب در خطاب‌های قرآنی حضرت موسی(ع) به بنی اسرائیل با تکیه بر انسان‌شناسی صدرایی

زهرا ذاکری<sup>۱</sup>، مسعود فکری<sup>۲</sup>، عزت ملا ابراهیمی<sup>۳</sup>، غلامعباس رضایی هفتادار<sup>۴</sup>

### چکیده

مبحث «مقتضای حال» همواره به عنوان یکی از مباحث بنیادین علم بلاغت مطرح بوده است. این موضوع، چهار مؤلفه اصلی دارد که شامل: «مقتضای متکلم»، «مقتضای مخاطب»، «مقتضای کلام» و «مقتضای موقعیت‌های کلام» می‌شود. تمرکز این پژوهش بر بخش «مقتضای مخاطب» خواهد بود. مقتضای مخاطب به معنای رعایت تناسب کلام با دریافت‌کننده آن است. بی‌تردید شناخت مخاطب، مقدمه رعایت این تناسب است. بر این اساس هر قدر معیارهای مخاطب‌شناسی دقیق‌تر و کامل‌تر باشند، رعایت مقتضای مخاطب صحیح‌تر انجام می‌شود. مخاطب‌شناسی در کتب بلاغی، محدود به علم و توجه مخاطب است. تقسیم مخاطب به خالی‌الذهن، مردد و منکر مؤید این مطلب است، اما ویژگی‌های مخاطب در علم و توجه خلاصه نمی‌شود، بلکه عناصر دیگری در ساختار ادراکی و رفتاری انسان وجود دارد که هر کدام متکلم را به انتخاب شیوه‌ای خاص در سخن گفتن سوق می‌دهد. از آنجایی که این پژوهش، قرآنی است، معرفت نفسی ضروری نمود که با انسان‌شناسی وحیانی سازگار باشد. به همین منظور انسان‌شناسی صدرایی که تا حد زیادی برگرفته از قرآن و احادیث است، برای این امر انتخاب شد. بدین ترتیب ابتدا انسان‌شناسی صدرایی تبیین و مؤلفه‌های ساختار وجودی انسان در دو ساحت ادراکی و رفتاری ذکر شد، سپس بر اساس منطوق و مفهوم هر مؤلفه، ارتباط آن مؤلفه از ساختار انسان با ساختار زبانی متناسب با آن بیان گردید و در بخش نهایی، آیات مورد نظر بر اساس این ساختار متناظر تحلیل شدند. نقطه تمرکز بحث، نمود مخاطب‌شناسی زبانی در خطاب‌های قرآنی حضرت موسی(ع) بر اساس انسان‌شناسی در نظام فلسفی صدرایی است.

### واژه‌های کلیدی

انسان‌شناسی صدرایی، خطاب‌های قرآنی حضرت موسی با بنی‌اسرائیل، ساختار انسان، مقتضای مخاطب، مخاطب‌شناسی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

زهرا ذاکری

رایانامه: z.zakeri@ut.ac.ir

استناد به این مقاله:

ذاکری، زهرا؛ فکری، مسعود؛ ملا ابراهیمی، عزت؛ رضایی هفتادار، غلامعباس (۱۴۰۲). بررسی مقتضای حال مخاطب در خطاب‌های قرآنی حضرت موسی(ع) به بنی‌اسرائیل با تکیه بر انسان‌شناسی صدرایی. دوفصلنامه علمی حکمت صدرایی، ۱۲ (۱)، ۴۵-۶۲.

## مقدمه

موضوع «رعایت مقتضای حال» در دانش‌های زبانی سابقه‌های طولانی دارد و قبل از تدوین کتاب‌های بلاغی، به عنوان یکی از بایسته‌های انجام رسالت‌های الهی توسط پیامبران بوده است و انبیاء، مأمور بودند با مردم به اندازه عقلشان سخن بگویند. «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ج ۱/ ۳۷) پس از نگارش کتاب در زمینه بلاغت، «مقتضای حال» همواره به عنوان یکی از مباحث اصلی، مورد توجه بوده و همواره صفحات آغازین کتاب‌های بلاغی، مطالبی را در باب هماهنگ بودن کلام با حال و مقام و رعایت مقتضای احوال مخاطبان به خود اختصاص داده است. علاوه بر این، مطابقت کلام با مقتضای حال، به عنوان محور اصلی تعریف بلاغت و معیار بلیغ بودن متکلم و کلام بیان شده است. «مقتضای حال» در چهار بخش «مقتضای حال متکلم»، «مقتضای حال مخاطب»، «مقتضای حال کلام» و «مقتضای حال موقعیت‌های کلام» قابل بررسی است. این پژوهش تنها به بخش «مقتضای حال مخاطب» می‌پردازد و بر اساس آن، خطاب‌های قرآنی حضرت موسی(ع) را تحلیل می‌کند.

علمای بلاغت، شرط فهماندن یک مطلب به افراد را در نظر گرفتن میزان استعداد، منزلت و مقام آنان می‌دانند. (جاحظ، ۱۳۷۵: ۱۱۷) همچنین گفته‌اند مقامات کلام مختلفی‌اند؛ مقام تشکر، متفاوت از مقام شکایت است و مقام تیریک با مقام تسلیت فرق دارد. کلامی که ابتدایی است یا کلامی که در پاسخ به طلب مخاطب بیان می‌شود یا بر اساس انکار مخاطب شکل می‌گیرد، هر کدام اقتضائات مربوط به خود را دارند، همان‌گونه که اقتضائات سخن گفتن با مخاطب خوش فهم به نسبت مخاطب کم فهم مختلف است. (سکاک، ۱۳۶۵: ۲۵۶) تفتازانی مبحث مقتضای حال مخاطب را ذیل مبحث فایده خبر و لازم فایده ذکر کرده‌اند. در فایده خبر، افاده حکم در شرایطی است که مخاطب از آن بی‌اطلاع است، ولی در لازم فایده، حکم، قبل از اخبار به مخاطب معلوم بوده و متکلم فقط علم خود را به مخاطب

می‌فهماند. (تفتازانی، ۱۳۸۳: ۳۴) وی علاوه بر این، مطالبی را ذیل مبحث مقتضای حال و مقتضای ظاهر مطرح می‌کند که مخاطب در سه طیف خالی‌الذهن، متردد طالب و منکر در نظر گرفته می‌شود و هرکدام از این سه طیف، اقتضائات متناسبی را می‌طلبند. (همان: ۳۵) این مباحث بر این امر دلالت می‌کند که لزوم تناسب ساختار زبانی و ساختار مخاطب پذیرفته شده، اما شاخص‌هایی که برای سنجش این امر در نظر گرفته شده، فقط بر ساختارهای زبانی محدودی مانند انواع تأکید متمرکز است و برای سایر عناصر زبانی، دلالتی در نظر گرفته نشده است. علت این امر توجه انحصاری به علم و توجه مخاطب و نادیده گرفتن سایر مؤلفه‌های ساختار وجود انسان مانند حواس، تفکر، تعقل و... است. در واقع تک‌مؤلفه‌ای دیدن انسان، منجر به تحلیل تک‌مؤلفه‌ای در ساختار زبانی شده است. با این مقدمه سؤال‌های پژوهش به شرح زیر خواهد بود:

توجه به مؤلفه‌های ساختار وجودی مخاطب چه تأثیری در ایراد سخن توسط متکلم یا تحلیل کلام توسط پژوهشگران خواهد گذاشت؟ آراء انسان‌شناسی ملاصدرا چه نقشی در بازتبیین مقتضیات مخاطب در آیات قرآن دارد؟ تحلیل متناظر ساختار زبانی براساس ساختار وجود انسان چه نتایجی دربردارد؟

فرضیه اول: توجه به زوایای مختلف انسان علاوه بر فعال کردن هر دو ساحت ادراک و رفتار مخاطب، قدرت نفوذ و تأثیرگذاری کلام را افزایش می‌دهد و باعث تکامل نظریه مقتضای حال می‌شود.

فرضیه دوم: مخاطب‌شناسی هر متن باید بر اساس ساختار معرفتی متکلم در حوزه انسان باشد وگرنه غرض متکلم به درستی فهمیده نمی‌شود. از آنجایی که انسان‌شناسی صدرایی، برآمده از آموزه‌های قرآن و روایات است، با مخاطب‌شناسی و بررسی مقتضای مخاطب در آیات قرآن تناسب دارد.

فرضیه سوم: تحلیل متناظر ساختار زبانی و ساختار انسان باعث می‌شود علاوه بر توجه به مراتب علم مخاطب سایر عناصر وجودی او نیز دیده شود و ساختار ادبی متن به

صورت کامل تحلیل شود.

۷. أسالیب عرض قصه موسی(ع) فی القرآن دراسة بلاغیة (خالد بن عبدالله بن محمد العمری / جامعة القصیم / المملكة العربية السعودية / رسالة ماجیستر / ۲۰۱۱).

۸. البنية الحجاجیة فی قصة سيدنا موسی (محمد اعرابی / رسالة لنیل شهادة الماجستير / الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية / جامعة السانیه وهران / سنة ۲۰۰۹-۲۰۰۸).

۹. البنية النصیة لقصة موسی(ع) فی القرآن الکریم (رضوانه حبیب کیانی / رساله الدكتوراه / الجامعة الإسلامية العالمية اسلام آباد / پاکستان / ۲۰۰۸).

۱۰. تحلیل گفتمان انتقادی حضرت موسی (پیمان صالحی، طاهره افشار / فصلنامه علمی «پژوهش‌های قرآنی» / سال بیست و چهارم / شماره ۳ / پاییز ۱۳۹۸).

۱۱. بررسی مقتضای حال و مقام در شعر از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی و جفری لیچ (نسرین تیموری، مینا جیگار / فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دانشگاه پیام نور / سال ششم / زمستان ۱۳۹۷).

۱۲. بررسی ساختار روایی داستان حضرت موسی(ع) در سوره اعراف (شیرین پورابراهیم و فردوس آقاگلزاده / فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی / سال سوم / شماره دوم / تابستان ۱۳۹۴).

۱۳. نقد و بررسی سیر بحث اقتضای حال (محبوبه همتیان و حسین حسینی / مجله ادب فارسی / سال ۴ / بهار و تابستان ۱۳۹۳).

۱۴. اقتضای حال، زبان رمزی و تأویل شعر عرفانی (تقی پور نامداریان / پژوهش‌های ادب عرفانی «گوهر گویا» / دوره پنجم / شماره ۳ / پاییز ۱۳۹۰).

۱۵. جایگاه رعایت اقتضای حال مخاطب در نظریه‌های ادبی سنتی و نوین (اکبر صیادکوه / مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز / دوره بیست و پنجم / شماره ۳ / پاییز ۱۳۸۵).

۱۶. مروری بر اقتضای حال (حمید طاهری / کتاب ماه ادبیات و فلسفه / اسفند ۱۳۸۱).

پژوهش‌های فوق، یا در روایت قرآنی حضرت موسی (ع) با موضوع مقاله تشابه داشتند یا در موضوع مقتضای حال. در بخش روایت قرآنی حضرت موسی(ع) این

### پیشینه پژوهش

مبحث مقتضای حال بیشتر به لحاظ نظری مورد تحلیل واقع شده و تاکنون به صورت کاربردی مورد استفاده قرار نگرفته است. اکثر پژوهش‌ها به سیر مقتضای حال از دیرباز تا امروز پرداخته‌اند یا اینکه جایگاه، اهمیت، انواع و موارد مقتضای حال را بررسی کرده‌اند. داستان حضرت موسی(ع) نیز پژوهش‌های متعددی را به خود اختصاص داده است، اما پژوهشی که مقتضای حال خطاب‌های آن حضرت را بررسی کرده باشند، دیده نشد. از آنجایی که موضوعی مشابه با موضوع مقاله یافت نشد، برای ذکر پیشینه پژوهش، موضوع، به صورت تفکیکی جست‌وجو گردید.

۱. دراسة سردیة تطبیقة علی قصة النبی موسی(ع) فی سورة طه (د. آفرین زارع، نادیا دادپور / مجلة جامعة القدس المفتوحة للأبحاث و الدراسات / العدد السادس و الثلاثون / حزیران ۲۰۱۵).

۲. السیاق و دلالتة فی القصص القرآنی قصة موسی(ع) نموذجا (علیة بیبة / رسالة الدكتوراه / جامعة الحاج لخضر باتنة / الجزائر / ۲۰۱۳-۲۰۱۲).

۳. افعال الکلام فی قصة کلیم الرحمن موسی(ع) (ابتسام بن خراف / جامعة الحاج لخضر - باتنة / مجلة كلية الآداب و اللغات / الجزائر / ۲۰۱۳).

۴. التأویل النحوی فی القرآن الکریم قصة موسی(ع) نموذجا (د. ایثار شوقی سعدون / الجامعة المستنصرية / مجلة كلية التربية الأساسية / العدد السادس و السبعون / ۲۰۱۲).

۵. الدلالات السیاقیة للقصص القرآنی، قصة نبی موسی(ع) نموذجا (بوزید رحمون / رساله الماجیستر / جامعة فرحات عباس، سطیف، الجزائر / ۲۰۱۲-۲۰۱۱).

۶. حجاج موسی(ع) فی النص القرآنی - دراسة تداولیة - (کهینه زמוש / رساله لنیل شهادة الماجستير / الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية / جامعة مولود معمري تیزی وزو / سنة ۲۰۱۱).



تبیین مؤلفه‌های ساختار وجودی انسان، از تناظر این مؤلفه‌ها با عوالم وجود استفاده می‌کند. او عوالم وجود را عوالم سه‌گانه می‌داند. عالم دنیا یا ماده، عالم مثال یا برزخ و عالم عقل یا آخرت و در تبیین هر یک از آنها چنین می‌گوید: «موجود، یا محسوس است یا مخیل یا معقول و هر کدام از آنها عالم و نشئه‌ای مخصوص به خود دارند. عالم محسوسات، دنیاست که محل حرکت و دگرگونی است و هر آنچه در آن است، بی‌تردید امری متجددالوجود است. عالم دوم، عالم تصاویر باطنی است که متناظر با این عالم است و شامل تمام تصاویر لذت‌بخش و دردناک این دنیاست، اما لذت و دردش به مراتب افزون‌تر است؛ زیرا آن نشئه، لطیف‌تر و قوی‌تر است». (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷: ۳۲۰) «خصوصیت بارز موجودات عالم مثال این است که در عین تجرد از ماده، برخی از عوارض موجودات مادی، همچون کم و کیف و وضع را دارا هستند و برخی دیگر از عوارض (مانند حرکت و تغییر) را ندارند». (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۲۲) «عالم سوم، عالم آخرت محض است و آن، عالم وحدت است و از شدت وحدت، هر کثرتی در آن ناپود می‌شود و هر سایه‌ای در آن عالم متلاشی می‌شود». (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷: ۳۲۰) البته باید توجه داشت که «این عوالم از یکدیگر منفک و جدا نیستند، بلکه بین آنها رابطه حقیقی برقرار بوده است و نهایت هر عالم، آغاز عالم بالاتر است» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۸ / ۳۹۶) ملاحظه بر اساس انطباقی که در عرفان، به عنوان «تطابق نخستین» معروف است، معتقد است که همین عوالم سه‌گانه، در عالم انسان نیز وجود دارد. «به تعبیری، هر آنچه در عالم کبیر می‌گذرد، در انسان نیز متناظر با آن یافت می‌شود. گویا این انسان، همان عالم است، جز اینکه از نظر ظاهری، کوچک است که این کوچکی و بزرگی تنها بنا به ظاهر است و در حقیقت، انسان کامل است که باید عالم کبیر خوانده شود». (یزدان‌پناه، ۱۳۹۳: ۶۳۲) ملاحظه دو ساحت ادراکی و رفتاری برای انسان قائل است که هر دو ساحت در تناظر با عوالم سه‌گانه است. «نفس در ذات خود دو قوه دارد. قوه نظری و قوه عملی، به طوری که قوه نظری مربوط به صدق و کذب است و قوه عملی مربوط به خیر و شر». (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷: ۲۰۱)

پژوهش‌ها براساس محورهای زیر تدوین شده بودند:  
- تحلیل سیاق آیات، بررسی سبک داستان در دو سطح نظری و تطبیقی، بررسی اغراض داستان، بررسی ایجاز و اطناب و مساوات، کنش گفتارها، بررسی آماری اسالیب نحوی و تحلیل صرفی و الگوی حل مسئله.  
- پژوهش‌های مقتضای حال نیز فقط به لحاظ نظری بررسی شده بودند و پژوهشی که مقتضای حال را به صورت تطبیقی بررسی کرده باشد، دیده نشد. ضمن اینکه وجه تمایز اصلی پژوهش پیش‌رو، تحلیل داده‌ها بر مبنای مؤلفه‌های انسان‌شناسی صدرایی است.

### شیوه پژوهش

ابتدا آیاتی که حضرت موسی(ع) در خطاب به بنی اسرائیل فرموده‌اند، از قرآن کریم استخراج شد. نتیجه این بخش، گردآوری بیست و یک آیه از هشت سوره بود که داده‌های پژوهش را تشکیل دادند. در گام بعد، انسان و مؤلفه‌های وجودی او در دستگاه فکری ملاصدرا بررسی شدند. غرض از این بخش، شناخت مخاطب به عنوان مقدمه بررسی مقتضای حال مخاطب بود. نتیجه این بررسی، دستیابی به مؤلفه‌های ساختار وجودی انسان شد. در ادامه منطوق و مفهوم هر مؤلفه از ساختار وجودی انسان بیان شد تا ارتباط و تناظر آن با ساختارهای زبانی اعم از واژگان مرتبط و ساختارهای نحوی روشن شود. سپس بر اساس این ساختار متناظر، آیات منتخب بررسی شدند.

### انسان‌شناسی صدرایی

ملاصدرا ساختار انسان و هستی را، ساختاری توحیدی و منطبق بر وجود خداوند می‌داند. وی معتقد است ساختار هستی، منطبق بر ساختار انسان است و انسان نیز بر صورت خدای رحمان آفریده شده است. این هماهنگی سبب شده تا معرفت نفس، معادل معرفت پروردگار باشد. «نفس ناطقه بر صورت رحمان (چه از جهت ذات و چه صفت و فعل) آفریده شده است. در نتیجه نفس ناطقه، نردبان معرفت و پلکانی است که به شناخت آفریدگار خود از جهت ذات و صفت و فعل منتهی می‌شود، پس «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۴۷). ملاصدرا در

## ساحت ادراکی انسان

ملاصدرا مؤلفه‌های سه‌گانه حواس، خیال و عقل (در بخش ادراک) را متناظر با عوالم سه‌گانه وجود می‌داند و با ذکر مثالی، این مؤلفه‌ها را چنین توضیح می‌دهد: «هر کس که به آسمان و زمین و آنچه در آنهاست نظر نماید و آنها را به حسّ بینایی مشاهده نماید، صورتی از آنها در قوه بینش او نقش‌پذیر گشته، سپس صورتی در قلبش ظاهر می‌گردد و حتی اگر چشمانش را بر هم گذارد، صورت آسمان و زمین را در خیال خود به همان حال اصلی مشاهده خواهد نمود، سپس از خیالش اثری عقلی به قلب رسیده و از آن به قوه عاقله می‌رسد». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۱) در مثال مذکور، حسّ بینایی (به عنوان نماینده حواس پنج‌گانه) در تناظر با عالم ماده قرار می‌گیرد و خیال در تناظر با عالم مثال و عقل، معادل عالم آخرت یا عالم عقل واقع می‌شود. برخی سیر حواس تا عقل را در چهار مرحله حواس، خیال، وهم و عقل بیان می‌کنند، اما صدرالمتألهین به دلیل تناظر و تطابق عوالم، قائل به سه مرحله اصلی در ادراک انسان است. «بدان که واهمه در نزد ما جوهری که با عقل و خیال و حس مابینت و دوری داشته باشد نیست، بلکه آن عقلی است که به خیال و حس میل و نزدیکی پیدا کرده است و همچنین آنچه که مورد ادراک واهمه قرار می‌گیرد، معقولاتی هستند که به امور جزئی حسی و یا خیالی میل پیدا نموده‌اند، چون عوالم، محدود به سه عالم است». (همان: ۱۸۵) بخش علم و ایمان در ساختار وجودی انسان پس از بخش ادراک واقع می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه به وسیله حواس وارد وجود انسان می‌شود و در خیال منعکس می‌شود و سپس به مرتبه عقل می‌رسد، به عنوان «علم» در وجود انسان نقش می‌بندد. در واقع، علم عبارت است از: «وجود شیء مجرد از ماده برای شیء» (همان: ۳۴۴) و «ایمان، تصدیق و پذیرش محتوای علم توسط قلب علم است». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۹: ج ۲/ ۸۶) در حقیقت «علم و ایمان» حلقه‌های اتصال بخش ادراکی و رفتاری انسان هستند.

## ساحت رفتاری انسان

بخش رفتاری انسان نیز سه مرحله دارد، که همانند بخش ادراکی در تناظر با عوالم وجود است. این سه مرحله عبارت‌اند از: ذکر، فعل و عمل. پس از طی سه مرحله ادراک (حواس، خیال و عقل) دانستی‌ها وارد ذخیره گاه علم و ایمان می‌شوند و وجود انسان آماده ورود به سه مرحله عمل می‌شود. اولین مرحله، ورود به نهران خانه غیب است. کسی که به مقام تعقل برسد، «به دریافت غیب خود توفیق می‌یابد که به آن «الهام» می‌گویند، اما در صورتی که انسان به هردلیلی نتواند از تعقل خود استفاده کند، دچار «وسوسه» می‌شود». (اخوت، ۱۳۹۸: ۱۳۲ و ۱۳۳) ملاصدرا، نام این بخش را فارغ از اینکه خیر باشد یا شر، «خاطر» نامیده است. «مراد از خاطر، آن چیزی است که در بخش ادراکات عارض نفس می‌گردد، خواه تازه پدید آمده باشد یا آنکه به صورت یاد آوردن باشد. پس این نوع فکرها و یادآوردن‌ها را «خواطر» نامند؛ زیرا قلب پس از آنکه از آنها بی‌خبر بود، به خاطر گذر می‌نمایند و این خواطر همان برانگیزاننده اراده و خواست‌ها و میل‌هاست؛ زیرا قصد و اراده برای چیزی پس از حاصل شدن قصد و نیت در خاطر است. پس مبدأ و اصل افعال، خواطر هستند و خواطر بنا بر اینکه به شرّ و بدی می‌خواند یا به خیر و نیکی از هم جدا می‌شوند. اولی و سواس و دومی الهام نامیده می‌شود». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۰۳) «پس از خواطر، انگیزه، رغبت و میل در طبع انسان ایجاد می‌شود. سپس همّت و اراده او منبعث می‌شود و پس از آن تصمیم و نیت که آن را همّ و قصد نامند». (همان: ۲۸۳) بدین ترتیب پس از مرحله اول که اتصال با ذکر بود، مرحله دوم که قصد و اراده است و در ادبیات قرآن، «فعل» نامیده می‌شود، آغاز می‌شود. «فعل، در اصل به معنای ایجاد عمل است. در واقع فعل، با لحاظ کردن نسبت عمل به فاعل و صدورش از او، فعل نامیده می‌شود، اما هرگاه جهت وقوع آن در خارج لحاظ شود، به آن عمل می‌گویند». (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۹/ ۱۲۷) فعل، مرحله‌ای است که انسان عزمش را برای انجام دادن یا انجام ندادن امری جزم

مرحله‌ای که رفتار از انسان صادر می‌شود. بدین صورت این سه مرحله نیز در تناظر عوالم وجود، واقع می‌شوند. «خواطر و ذکر» در تناظر با عالم عقل، «فعل» در تناظر با عالم مثال و «عمل» متناظر با عالم دنیا.

می‌کند، اما هنوز بروز و عملی از او صادر نشده است. همان - گونه که برزخ، باطن دنیاست، «فعل، باطن عمل است که سرچشمه هر عمل اختیاری انسان و زمینه‌ساز آن می‌باشد». (اخوت، ۱۳۹۸: ۱۶۴ و ۱۶۵) «آخرین مرحله، عمل به اعضا و جوارح است». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۸۳)

عوالم وجود	عالم ماده (دنیا)	عالم مثال (برزخ)	عالم عقل (آخرت)
ساحت ادراک انسان	حواس	خیال و وهم (تفکر)	تعقل
ساحت رفتار انسان	عمل	قصد و اراده (فعل)	خواطر (ذکر)



باشد، ضرورتاً یک شناخت با آن گم می‌شود. (ارسطو، ۱۳۹۲: ۴۴)

### واژگان

تمام واژگانی که به نحوی به حواس پنج‌گانه مربوط هستند، در این بخش قرار می‌گیرند. مثلاً واژگان مرتبط با حس بینایی به شرح زیر می‌باشند: واژگان مربوط به داشتن و نداشتن حس بینایی (بَصْر، نَظَر، لَقَى، رَأَى، تَرَأَى، لَاقَى، زَارَ، عَمِيَ...)، ترکیبات مختلف (تَشَخُّصُ الأَبْصَارِ، يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ)، ابزارهای حسی (العین، أَبْصَار)، اختلالات (علی أَبْصَارَهُمْ غَشَاوَهُ)، اسم فاعل (الناظرین، مُلَاقَى)، اسم مفعول (مَشْهُودٌ)، صفت مشببه (شَهِيدٌ، بَصِيرٌ) و سایر مشتقات.

### ساختار زبانی

برخی از ساختارهای زبانی با اینکه مستقیماً مفهوم دیدن و شنیدن را ندارند، اما مخاطب را به نوعی از دیدن یا شنیدن دلالت می‌کند. مثلاً «واو عطف»<sup>۳</sup> مخاطب را به دیدن امر نمی‌کند، اما از او می‌خواهد که تابع و متبوع را در حکم مورد نظر، با هم ببیند. مثلاً در آیه ﴿رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ

### ارتباط مؤلفه‌های ساختار وجودی انسان با ساختارهای زبانی

ملاصدرا بر این باور است که مدرک و مدرک از یک جنس هستند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۲) بر این اساس ساختار ادبی و محتوای متن در تناسب با خواننده آن می‌باشد و در خوانش متن توجه به سنخیت متن با ادراک مخاطب نکته حائز اهمیتی است. البته تناسب ساختارهای زبانی با ساختار مخاطب در بلاغت، امری پذیرفته شده و موضوع رعایت مقتضای مخاطب بر همین اساس ایجاد شده است. برای روشن شدن تناظر مؤلفه‌های وجود انسان با ساختارهای زبان، ابتدا منطوق<sup>۱</sup> و مفهوم<sup>۲</sup> هر مؤلفه از ساختار وجودی انسان بیان می‌شود، سپس واژگان مرتبط و ساختارهای زبانی متناظر با آن مؤلفه ذکر می‌گردد.

### حواس

حواس ظاهری، عامترین، پرکاربردترین ادراک کننده‌های بشری هستند. این حواس، دریچه همه ادراکات بشر بشمار می‌روند. (رحیم پور، ۱۳۹۷: ۹۳) به طوری که از معلم اول نقل می‌شود «مَنْ فَقَدَ حِسًّا، فَقَدَ عِلْمًا» اگر یک حس گم شده

۱. منطوق آن است که لفظ در محل نطق و گفتار بر آن دلالت کند. (سیوطی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۰۷) منطوق آیه یعنی تلفظ ظاهر آیه به تنهایی روزنه‌ای است که ما را به دلالت آیه رهنمون می‌کند. (صالح، ۱۳۷۹: ۴۳۲)

۲. مفهوم عبارت است از معنایی که در کلام بیان نشده، ولی با توجه به ساختمان

۳. عطف در لغت به معنای مایل کردن و در اصطلاح، به معنای هم‌راستا کردن تابع و متبوع در اعراب و حکم است. (جامی، ۱۴۳۰: ج ۱/۴۹۹)

مخاطب باید ارتباط مقدمه و نتیجه را در یک فرایند شناسایی کند و در «فاء تفریح» باید به ارتباط فروع و اصول یک موضوع پی‌ببرد.

### تعقل

عقل سومین مؤلفه از ساختار انسان و قله ادراک اوست. عقل در یک نگاه کلی به عقل نظری و عملی تقسیم می‌شود. ملاصدرا عقل نظری را، قوه مدرکه مختص نفس انسان می‌داند که امور کلی (هست‌ها و نیست‌ها) را درک می‌کند.<sup>۱</sup> (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ج ۲ / ۴۳۲)

### واژگان

واژگان مرتبط با این بخش عبارت‌اند از: ریشه «عقل» در ثلاثی مجرد و باب تفعّل. همچنین واژه‌هایی که به معنای صاحبان عقل در قرآن استعمال شده، از جمله «اولو الألباب»، «اولو النهی»<sup>۲</sup> و «ذی حجر»<sup>۳</sup> در این دسته قرار می‌گیرند. از آنجایی که عقل، قوه مدرکه کلیات است، گزاره‌هایی که با واژه‌هایی مانند «کلّ، جمیع،...» ساخته می‌شوند و به مفهوم کلیت دلالت دارند، هم‌راستا با این مفهوم هستند.

### ساختار نحوی

جملات شرطیه که با ترکیب جمله شرط و جواب شرط، قوانین و گزاره‌های کلی را بیان می‌کنند، فعال‌کننده عقل هستند. به عنوان مثال در آیه ﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ (طلاق - ۲)، یک گزاره کلی بیان می‌گردد که هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند. (مکارم، ۱۳۷۳: ۲۴/۲۳۱)

جملاتی که به مفهوم علیت می‌پردازند نیز بیانگر گزاره‌های کلی هستند. مانند آیه ﴿قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فِرْعَانَ رَجِيمًا﴾ از آن (از بهشت یا از آسمان‌ها یا از صفوف فرشتگان) بیرون رو که تو رجیم و رانده‌شده درگاه مایی. (همان:

الأرض) (انبیاء-۵۶) از مخاطب خواسته می‌شود که آسمان‌ها و زمین را با هم ببیند و بداند پروردگارشان، ربوبیت مجموع آسمان‌ها و زمین را به عهده دارد. همچنین «اسلوب تفضیل» که به طور مستقیم معنای مشاهده یا شنیدن ندارد، اما لازمه مفاضله دو چیز دیدنی، مشاهده آن دو چیز و لازمه مفاضله دو چیز شنیدنی، گوش دادن آنهاست.

### تفکر

تفکر، دومین مؤلفه ساختار انسان است. ملاصدرا، تفکر را فهم ارتباط‌ها و کشف نادانسته‌ها به وسیله دانسته‌ها می‌داند. «فکر، انتقال ذهن به صورت اشیائی است که نزد او حاضرند و نامش علم است، برای انتقال به چیزهایی که نزد او حاضر نیستند و جهل نامیده می‌شود و فکر، مجموع این دو انتقال است». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳) ملاهادی سبزواری نیز در منظومه می‌گوید: «فکر، حرکت به سوی مبادی و از مبادی به سوی مراد است». (سبزواری، ۱۳۶۹: ج ۱ / ۸۴)

### واژگان

تمام واژگانی که مربوط به تفکر در زوایای یک امر، گمانه‌زنی، محاسبه و بررسی آن قبل از رسیدن به نتیجه‌گیری قطعی باشد، در این بخش قرار می‌گیرد. واژگانی از قبیل فکر، تفکر، ظن، حسب، قدر...

### ساختار نحوی

«استفهام» یکی از مهم‌ترین اسلوب‌های فعال‌کننده تفکر است. ارتباط تنگاتنگ پرسشگری و تفکر بر کسی پوشیده نیست. در قرآن کریم، خداوند با پرسش، انسان‌ها را به تفکر فرامی‌خواند تا از این رهگذر مسیر هدایت را به آنها بنماید. (فیاض، ۱۳۸۸: ۴۶) علاوه بر استفهام، اسلوب‌های هم‌راستا با کشف ارتباط اجزای کلام، مانند: «فاء نتیجه»، «فاء تفریح» و... را می‌توان فعال‌کننده تفکر دانست؛ زیرا پیش‌تر اشاره شد که تفکر، کشف ارتباط‌هاست. در «فاء نتیجه»

۱. عقل عملی، قوه‌ای مربوط به جزئیات عملی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۹۶)

۲. عقل را «لُبّ» گویند؛ زیرا منتخب خداست. «حجی» گویند؛ زیرا با عقل به حجت می‌رسد. «نهی» گویند؛ زیرا زیرکی و شناخت و رأی به عقل منتهی

می‌شود. (ابوالقاء، ۱۲۸۷: ۶۱۹)

۳. حجر به معنای عقل است؛ زیرا به بازداشتن و منع کردن و قدرت تشخیص دلالت می‌کند. مانند: هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ (فجر-۵). (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۳/۶۸)



غیبی دارند و «بشارت و انذار» که عموماً منشأ بیرونی غیر غیبی دارند و محرک توجه مخاطب هستند. واژگانی مانند «نسیان و غفلت»<sup>۵</sup> که به عدم فعال بودن ذکر مربوط می‌شوند، نیز در این بخش بررسی می‌شوند.

### ساختارهای نحوی

برانگیختن توجه «ندا، استغاثه»، تأکید توجه «إن، حصر، قسم، قد بر سر ماضی، لام تأکید».

### فعل

«فعل» در ساختار انسان به معنای فرایند انجام کار از ایجاد گرایش و طلب تا تصمیم و قصد و اراده و فرایند شروع کار تا تثبیت آن به صورت صفت و شاکله است. (اخوت، ۱۳۹۶:

۳۲)

### واژگان و ساختار نحوی

مشتقات «فَعَلَ» (باتوجه به معنای متن)، در این بخش قرار می‌گیرند.

از آنجایی که «فِعْل» مربوط به مقدمات «عمل» از جمله طلب، تصمیم، قصد و اراده می‌باشد، واژگانی مانند: «لیت، لعل، عسی، حری..» که مربوط به طلب امری با رویکرد امیدوارانه هستند و هر واژه‌ای که بر نیت و قصد متکلم دلالت کند، مانند: «أراد، قصد، عزم...»، در این بخش قرار می‌گیرد.

۱۱/۷۰) در واقع می‌توان گفت: هر کس رجیم باشد، باید از عالم قدس بیرون برود. مفهوم علیت با اداتی همچون «لام تعلیل، فاء سبب، فاء تعلیل، لَأَنَّ و...» بیان می‌شود.

### علم و ایمان

«علم» ذخیره‌گاه بخش ادراکی انسان است و پذیرش علم، «ایمان» نامیده می‌شود.

### واژگان

واژگانی که انواع و مراتب علم و ایمان را به شکل سلبی و ایجابی بیان می‌کنند، به این بخش مربوط هستند. مانند: «علم، آدری، فقه، جهل، سفه، آمن، یقین...».

### ساختارهای نحوی

حرف ردع «كَلَّمَ»، حرف استدراک «لكن»، حرف اضراب «بل» که برای اصلاح یا تکمیل دانش مخاطب استفاده می‌شوند.

### توجه

«توجه» در ادبیات قرآن «ذکر» نامیده می‌شود و محوری‌ترین مؤلفه ساختار وجود انسان است.

### واژگان

کلیدی‌ترین واژه در این بخش «ذکر» است که منشأ آن ممکن است درونی یا بیرونی (عوامل غیبی یا ظاهری) باشد. همچنین واژگان «وحي، الهام، وسوسه» که منشأ

۳. وحی در لسان شریعت به این معنی است که خداوند آنچه را اراده تعلیم نموده به بندگان برگزیده‌اش اعلام می‌کند، اما در خفا و پنهانی که خارج از عادات بشر است. (زرقانی، ۱۹۴۳: ج ۱/۵۶)

۴. الهام عبارت است از القای معنایی در نفس، اعم از اینکه القای الهی باشد یا غیر الهی و معنا و محتوای القا شده خیر باشد یا شر. (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۲)

۵. ذکر و یادآوری می‌تواند بعد از فراموشی باشد که در این صورت در مقابل نسیان استعمال می‌شود. نسیان یعنی اینکه صورت علم به طور کلی از ذهن زایل شود، اما غفلت یعنی نداشتن علم به علم؛ یعنی ندانم که می‌دانم و ذکر در مقابل غفلت یعنی بدانم که می‌دانم. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱/۵۱۱)

۱. «علت» و «سبب» در فقه دو مفهوم متفاوت هستند. «علت» چیزی است که فعل به آن نسبت داده می‌شود. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۰/۲۷۷) و «سبب» چیزی است که عدمش موجب عدم حادثه است، ولی از وجود آن الزاماً حادثه تحقق نمی‌یابد (موسوی بجنوردی: ۲/۲۲)، اما در نحو این موارد لحاظ نمی‌شود و وجه تمایز این دو، مقدم یا مؤخر بودن علت به نسبت فاء می‌باشد؛ به نحوی که هر گاه ماقبل فاء، سبب مابعد آن باشد، فاء را فاء سبب می‌نامند و هرگاه مابعد فاء، علت ماقبل آن باشد، به آن فاء تعلیل می‌گویند. ۲. آیاتی که واژه ذکر در آنها آمده است دو دسته‌اند: الف) آیاتی که ذکر به معنای لغوی خود یعنی یادکردن و به یاد آوردن به کار رفته است. ب) آیاتی که ذکر دلالت بر مفهوم یا مصداق خاص دارد. (مروتی، ۱۳۹۲: ۱۴۳)

## عمل

## واژگان و ساختار نحوی

تمام فعل‌های امر و نهی - غیر از فعل‌های مذکور در موارد فوق - در این بخش قرار می‌گیرند.

## مقتضای حال بنی‌اسرائیل براساس مؤلفه‌های ساختار وجودی انسان

در این بخش، به بررسی ساختار زبانی و ادبی آیات از منظر مؤلفه‌های ساختار وجودی انسان پرداخته می‌شود تا نقش هر ساختار ادبی در فعال‌سازی عناصر وجود انسان روشن شود.

## حواس

۱. تقویت با هم دیدن مؤلفه‌ها، با استفاده از عطف‌های پی در پی:

﴿إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ﴾<sup>۱</sup> (بقره - ۶۸)، ﴿لَا دَّلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ﴾ (بقره - ۷۱).

واو عطف، باعث توسعه دید مخاطب می‌شود و به جای نگاه نقطه‌ای او را به نگاه خطی دلالت می‌دهد؛ به طوری که غرض مخاطب با جمع بین چند مؤلفه محقق می‌شود؛ یعنی همزمان باید دو مؤلفه پیر نبودن و جوان نبودن مد نظر قرار بگیرد. در آیه بعد نیز دو مؤلفه دیگر اضافه می‌شود. اینکه قربانی نه رام باشد که زمین را شخم بزند، نه زراعت را آبیاری کند. برقرار کردن جمع بین چند مؤلفه علاوه بر توسعه میدان دید او، نگاهش را چند بُعدی می‌کند.

۲. تقویت حس بینایی با استفاده از تغییر زاویه دید: ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ﴾ (بقره - ۶۹).

این بیان به مخاطب کمک می‌کند علاوه بر بالا بردن دقت خود در نگاه کردن بتواند یک موضوع را از منظر سایر بینندگان مشاهده کند.

۳. تقویت حس جزئی‌نگری با استفاده از صفات متعدد:

﴿بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ﴾ (بقره - ۶۹)، در این مثال با استفاده از صفت‌های متعدد غرض جزئی‌نگری دنبال می‌شود. صفراء بودن گاو، فاقع بودن صفراء، تسر الناظرین بودن آن رنگ. البته زمخشری با اشتباه دانستن اصرار بنی اسرائیل و سؤال‌های مکررشان در دانستن وصف‌های متعدد گاو قربانی چنین اظهار می‌کند که: «این نوع تفحص و جست‌وجو، شوم است. سپس از قول رسول خدا می‌گوید: اگر بنی‌اسرائیل کم‌ترین گاو را می‌آوردند و سر می‌بریدند، برایشان کفایت می‌کرد، اما آنها سخت گرفتند و خداوند نیز بر آنان سخت گرفت.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱ / ۱۵۱)

۴. تقویت حس بینایی در مشاهده مقایسه‌ای با استفاده از «افعل تفضیل» و کاربست فعل «فَضَّلَ، يَفْضُلُ».

﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ﴾ (بقره - ۵۴) کاربست افعال تفضیل، امکان مشاهده مقایسه‌ای را فراهم می‌کند؛ به طوری که مخاطب می‌تواند، با مشاهده گزینه‌های دیگر، به انتخاب دقیق‌تری دست یابد. در این آیه، صفت تفصیلی «خیر» این امکان را برای مخاطب فراهم می‌کند که زندگی مشرکانه را با مرگ مؤمنانه مقایسه کند تا از این طریق، برتری این مرگ را نزد خداوند درک کند.

﴿قَالَ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْعِيكُمْ إِلَيْهَا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف - ۱۴۰).

گاهی بدون استفاده از افعال تفضیل و با کاربست فعل «فَضَّلَ» فضای مشاهده مقایسه‌ای فراهم می‌شود و برتری چیزی نسبت به چیز دیگری بیان می‌گردد. «فضل بیشتر به معنای افزودن به کار می‌رود و در سه مورد استعمال می‌شود. فضل و برتری از نظر جنس، نوع و شخصیت که دو تایی اول ذاتی است و راهی برای اکتساب آن نیست، اما سومی عارضی است و امکان اکتساب آن وجود دارد». (راغب، ۱۳۷۴: ۶۳۹) که برتری بنی‌اسرائیل از نوع سوم می‌باشد؛ زیرا «تفضیل بنی‌اسرائیل به طور مطلق نبوده است تا بر

۲. فاقع، به معنای شدت رنگ زرد است. (جوهری، ۱۴۰۴: ج ۳ / ۲۵۹)

۱. لا فارض در کلام خداوند به معنای این است که پیر نباشد. (فراهیدی، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۲۹)

در این آیه بنی اسرائیل مأمور به توبه شدند و سبب این توبه، گوساله‌پرستی ذکر شده است. به دلیل مقدم شدن سبب بر مسبب، این فاء «فاء سبب» نامیده می‌شود. منطوق این آیه که خطاب به بنی اسرائیل است، عبارت است از: «ای قوم من! شما به سوی آفریدگارتان توبه کنید؛ زیرا بی تردید شما با گوساله‌پرستی بر خود ظلم کردید». از آنجایی که مخاطب قرآن محدود به گروه و دوره خاصی نمی‌شود، مفهوم (گزاره قابل استنتاج) برای مخاطب عام قرآن عبارت است از: «هر کس مانند بنی اسرائیل با گوساله‌پرستی (و امثال آن) به خودش ظلم کند، باید به سوی آفریدگارش توبه کند» که این گزاره، به دلیل دربرداشتن مفهوم کلیت، متناسب و متناظر با قوه مدرکه کلیات (عقل) است.

۲. تقویت تعقل با استفاده از اسلوب علیت و کاربست «فاء علت»:

﴿وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ (مائده - ۲۱).

فاء در این آیه، فاء تعلیل می‌باشد؛ یعنی جمله بعد از فاء، علت جمله قبل از فاء است. منطوق این آیه که خطاب به بنی اسرائیل است، عبارت است از: «به وضع گذشته‌تان بازنگردید؛ زیرا در صورت بازگشت به وضع گذشته‌تان زیانکار خواهید شد» و مفهوم آیه که خطاب به مخاطب عام قرآن است، عبارت است از: «کسانی که سیر زندگی‌شان شبیه بنی اسرائیل است، مراقب باشند به اشتباهات گذشته‌شان بازنگردند؛ زیرا هر کس به اشتباهات گذشته‌اش برگردد، زیانکار خواهد شد». این گزاره نیز به دلیل دربرداشتن مفهوم کلیت، متناسب و متناظر با عقل که قوه مدرکه کلیات است، می‌باشد.

۳. تقویت عقلانیت با استفاده از اسلوب این شرطیه:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ (یونس - ۸۴)، ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (ابراهیم - ۸).

۲. فاء تعلیل حرفی است به معنای لاجل و مبنی بر فتح است و محلی از اعراب ندارد. (یعقوب، امیل بدیع، ۱۹۸۳: ۴۷۸)

۳. علت اینکه فرمود او غنی است، این است که غنای او ذاتی است و از کفر کسی متضرر نمی‌شود و جهت اینکه فرمود او حمید است، این است که افعال خدا از هر

امت پیامبر خاتم برتر باشند، بلکه برتری آنها در آیاتی بوده که بر ایشان عرضه شده است. (آلوسی، ۱۴۳۶: ۵ / ۴۱)

## تفکر

۱. فعال‌سازی تفکر با استفاده از اسلوب استفهام:

«استفهام یعنی طلب فهم کردن و طلب کردن حصول صورتی در ذهن. این صورت مطلوب یا در مورد وقوع و عدم وقوع نسبتی بین دو چیز است که به آن استفهام تصدیقی می‌گویند یا صورت مطلوب، وقوع و عدم وقوع نیست، بلکه امر دیگری از موضوع و محمول و حال و جز اینهاست که استفهام تصویری نامیده می‌شود.» (تفتازانی، ۱۳۷۲: ۲۸۴)

﴿أَلَمْ تَسْتَبِدُّوْنَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ﴾ (بقره - ۶۱)، ﴿أَلَمْ يَغَيِّرِ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهِهَا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف - ۱۴۰)، ﴿أَلَمْ نَجْعَلْكُمْ أُمَّرَ رَبِّكُمْ﴾ (اعراف - ۱۵۰)، ﴿أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا﴾ (طه - ۸۶)، ﴿أَلَمْ فَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (طه - ۸۶)، ﴿لِمَ تُوذَوْنَ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ السُّورَةُ عَلَى الْقَوْمِ﴾ (صف - ۵).

از میان شش استفهام مذکور، استفهام‌هایی که با همزه هستند، تصدیقی است و تنها آیه ﴿لِمَ تُوذَوْنَ﴾ استفهام تصویری می‌باشد. استفهام تصدیقی مربوط به فعال‌سازی قوه وهم و اصلاح فهم گزاره‌ای است، ولی استفهام تصویری برای تقویت قوه خیال می‌باشد. کثرت استعمال استفهام تصدیقی، بیانگر نیاز مخاطب در اصلاح و ارتقای فهم گزاره‌ای است.

## تعقل

۱. تقویت تعقل با استفاده از اسلوب علیت و کاربست «فاء سبب»:

\* ﴿يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ﴾ (بقره - ۵۴).

۱. فاء افاده‌کننده سه معناست: عاطفه، رابطه، زائده. فاء عاطفه سه دلالت ترتیب، تعقیب و سببیت دارد. در واقع فاء سببیه فاء عاطفه ای است که نشانگر سببیت بین معطوف و معطوف علیه است و غالباً در جایی به کار می‌رود که عطف جمله یا صفت باشد. (ابن هشام، ۱۴۱۰: ج ۱/۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳)

بنی‌اسرائیل علاوه بر تردید در صحت محتوای کلام حضرت موسی(ع)، در وحیانی بودن آن نیز تردید داشتند. ﴿إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ... إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره -۵۴)، ﴿فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ﴾ (بقره -۶۱)، ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ﴾ (اعراف -۱۲۸)، ﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف -۱۳۸)، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (ابراهیم -۸)، ﴿قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (شعراء -۶۲)، ﴿أَنْنَى رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾ (صف -۵).

سایر تأکیدهای مذکور در بیان صفات و معرفی خداوند، قوم، پیامبر می‌باشد. معرفی مؤکد خداوند به وجه توأب رحیم بودن، مالک زمین بودن، غنی حمید بودن و به وجه ربوبیت. بنی اسرائیل نیز به وجه ظلم و جهل معرفی مؤکد می‌شوند و خود پیامبر به وجه رسالتی که از جانب خداوند می‌باشد.

۳. تأکید توجه با استفاده از اسلوب حصر «إنما» و «لا و إلا»: ﴿إِنَّمَا إِلَهُ الْبَشَرِ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طه -۹۸).

یکی از ابزارهای تأکید، استفاده از روش‌های بلاغی مانند ادات قصر و حصر است. (ربانی، ۱۳۸۲: ۳۱۵) «حصر» در اصطلاح اهل ادب، تخصیص چیزی به چیزی به شیوه‌ای مخصوص است و یا اثبات یکی برای دیگری و نفی آن از غیر می‌باشد، در نتیجه جمله قصر در جایگاه دو جمله است. (خطیب قزوینی، ۱۳۹۴: ۱۹) در این آیه ابتدا بیان می‌کند که اله شما فقط «الله» است، سپس به صورت عام می‌فرماید: هیچ الهی جز او وجود ندارد و اله بودن منحصر در اوست.

۴. برانگیختن توجه با استفاده از اسلوب ندا و تحریک عواطف با استفاده از کسره عوض از «یاء متکلم»: ﴿يَا قَوْمِ﴾ (بقره -۵۴)، (مائدة -۲۰)، (مائدة -۲۱)، (یونس -۸۴)، (طه -۸۶)، (صف -۵) «اگر مضاف به یاء، اسم صحیح الآخر، غیر از آب و ام، باشد، در اکثر مواقع یاء متکلم حذف می‌شود و به کسره قبل از آن اکتفا می‌شود». (غلابینی، ۱۳۹۱: ۵۱۶) ۵. بر انگیزتن توجه با کاربست فعل ذم «بئس». ﴿قَالَ بئسما خلفتمونی من بعدی أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ﴾ (اعراف -۱۵۰).

این شرطیه با ایجاد ارتباط بین دو جمله و معلق کردن تحقق جواب شرط به جمله شرط، یک رابطه علی معلولی به وجود می‌آورد. مثلاً در آیه اول علت وجوب توکل، ایمان و اسلام بیان شده و در آیه دوم علت غنی حمید بودن خداوند، بی اثر بودن کفر خلائق بیان شده است.

## علم و ایمان

۱. اصلاح علم مخاطب با استفاده از واژه کلاً: ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (شعراء -۶۲). این آیه در شرایطی بیان می‌شود که فرعونیان به سرعت در حال نزدیک شدن به بنی‌اسرائیل هستند و بنی‌اسرائیل خود را در چنگال فرعونیان می‌بینند و ندای ﴿إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ سر می‌دهند. حضرت موسی(ع) با کاربست حرف ردع «کلاً» کلام غیر عالمانه آنها را رد می‌کند و می‌فرماید: بی تردید پروردگام همراه من است و مرا هدایت خواهد کرد.

## ذکر و توجه

۱. دعوت به توجه با کاربست فعل «اذکروا». ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءً...﴾ (مائدة -۲۰)، ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ...﴾ (ابراهیم -۶).

در این موارد فعل «اذکروا» به همراه «إذ» به کار رفته است که به یادآوری حوادث گذشته دلالت دارد. در واقع از بنی‌اسرائیل خواسته می‌شود که به نعمت‌های گذشته‌شان توجه داشته باشند تا این توجه، پایه ارتقای معرفت‌های بعدی در خداشناسی و تقویت ایمانشان باشد.

۲. تأکید توجه با کاربست حرف «إن»: ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ﴾ (بقره -۶۸)، ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ...﴾ (بقره -۶۹)، ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ...﴾ (بقره -۷۱).

در این سه آیه، علاوه بر استعمال حرف تأکید «إن» در اول کلام، در ابتدای نقل قول نیز از حرف «إن» استفاده شده است. این تأکیدها، نشانگر این مطلب است که

### عمل

تمام اوامر و نواهی، مربوط به فعال‌سازی بخش عمل است. ﴿فَتَوَبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ (بقره - ۵۴)، ﴿اهْبِطُوا مِصْرًا﴾ (بقره - ۶۱)، ﴿ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ﴾ (مائده - ۲۱)، ﴿اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا﴾ (اعراف - ۱۲۸)، ﴿فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا﴾ (یونس - ۸۴).

اوامر و نواهی به دو دسته جوارحی و جوانحی قابل تقسیم است. تنها نهی در این بخش، ارتداد است که مربوط به افعال جوانحی و قلبی است.

اوامر جوانحی عبارت‌اند از: ذکر، توکل، استعانت از خدا، صبر، توبه و فعل. اوامر جوارحی که با اعضای بدن انجام می‌شود نیز عبارت‌اند از: هبوط در شهر و داخل شدن به سرزمین مقدس.

### بحث و نتیجه‌گیری

۱. مطابقت کلام با مقتضای حال، به عنوان محور اصلی تعریف بلاغت است. رعایت مقتضای حال مخاطب یکی از مهم‌ترین بخش‌های مبحث مقتضای حال محسوب می‌شود. مقدمه ورود به این مبحث، انسان‌شناسی یا مخاطب‌شناسی است. این شناخت باید بر اساس دستگاه معرفتی متکلم در حوزه انسان صورت بگیرد تا غرض متکلم از کلام به طور صحیحی فهم شود.

۲. انسان‌شناسی صدرایی برگرفته از قرآن و روایات است و برای تحلیل مقتضای حال مخاطب در کلام وحی تناسب دارد.

۳. وجود ارتباط بین ساختار کلام با ساختار مخاطب در علم بلاغت، امری بدیهی و پذیرفته شده است. تقسیم‌بندی مخاطب به خالی‌الذهن، مردد و منکر و کاربست عناصر زبانی مخصوص به هر مخاطب، دال بر این مطلب است. ملاصدرا نیز بر این باور است که بین مدرک و مدرک‌سنخیت وجود دارد و آنها از یک جنس هستند.

۴. توجه به مؤلفه‌های انسان‌شناسی صدرایی، دامنه مخاطب‌شناسی را وسعت بخشیده، نگاه چندمؤلفه‌ای را

بِس فعل غیرمتصرفی است که برای مذمت استفاده می‌شود. در این آیه «اسم مخصوص به ذم محذوف و فاعل مستتر است و عبارت «ما خلفتمونی» بیانگر آن می‌باشد. تقدیر جمله چنین است: «بِسِ خِلافَهُ خَلَفْتُمُونِیْهَا خِلاَفْتُكُمْ» (سمین، ۱۴۱۴: ج ۳ / ۳۴۷) در مورد نقش «ما» دو قول وجود دارد، «زمخشری و بسیاری از متأخران آن را نکره موصوفه می‌دانند، ولی سیوییه و ابن خروف معتقدند که آن فاعل است و معرفه ناقصه یا معرفه تامه است». (سیوطی، ۱۳۸۱: ۳۶)

### فعل

۱. کاربست فعل امر «فعل» بیانگر اختلال در باطن عمل یعنی قصد و نیت بنی اسرائیل است.

\* ﴿فَأَفْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ﴾ (بقره - ۶۸) توجه به تفاوت «فعلوا» با «اعملوا»، حائز اهمیت است؛ زیرا «فعل هرگاه از جهت نسبتش به فاعل لحاظ شود، فعل نامیده می‌شود و هر گاه جهت وقوع آن در خارج لحاظ شود، به آن عمل می‌گویند». (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۹ / ۱۲۷) در واقع «فعل»، مادامی که تأثیرگذار باشد، دلالت بر تأثیر فاعل دارد. (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵ / ۴۴۴)

«فاء در ﴿فَأَفْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ﴾ فاء فصیحه است و این کلام هم باعث قطع عذر و بهانه است هم در خود تشویقی برای امثال امر دارد». (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱ / ۵۳۴)

۲. کاربست فعل «عسی» برای ایجاد امید و تقویت روحیه:

﴿قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ..﴾ (اعراف - ۱۲۹).

«عسی برای امید در امری خوشایند و نگرانی از امری ناخوشایند و در شک و یقین استفاده می‌شود». (فیروزآبادی، ۱۴۳۵: ج ۴ / ۴۰۷) که سیاق آیه، نشان از امیدبخشی این کلام دارد. «عسی» در این آیه بر دو نقطه امیدبخش تأکید می‌کند: یکی هلاکت دشمن و دوم رسیدن به مقام خلیفه الهی.



جامی، عبدالرحمن (۱۴۳۰). شرح ملاحمی الفوائد الضیائیه علی متن الکافیة فی النحو. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴). تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین.

حرانی، ابن شعبه (۱۳۶۳). تحف العقول. قم: مؤسسه نشر اسلامی. جامعه مدرسین قم.

حسین زاده، محمد (۱۳۸۸). «مفهوم‌شناسی وحی و الهام در لغت، قرآن و روایات». قرآن‌شناخت، ۲(۲)، صص ۴۵-۶۵.

حسینی عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلماء. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

خطیب قزوینی، محمدبن عبدالرحمن (۱۳۹۴). الايضاح فی علوم البلاغه. دانشگاه کردستان.

راغب اصفهانی (۱۳۷۴). مفردات الفاظ القرآن الکریم. دمشق: دار القلم.

رحیم‌پور، فروغ و احمدی (۱۳۹۷). «جمال رتبه‌بندی وجودی حواس ظاهری بر مبنای حکمت متعالیه». خردنامه

صدرا، ۲۳(۳)، صص ۹۳-۱۰۶.

ربانی، محمدحسن (۱۳۸۲). «گونه‌های تأکید در قرآن». فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۹(۳۶)، صص ۲۹۶-۳۲۱.

زرقانی، محمدعبدالعظیم (۱۹۴۳). مناهل العرفان فی علوم القرآن. قاهره: مطبعه عیسی البابی الحلبی.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.

سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). شرح منظومه. تهران: ناب.

سکاک، ابویعقوب (۱۳۶۵). مفتاح العلوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.

سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴). الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون. بیروت: دار الکتب العلمیه.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۸۰). الإتقان فی علوم القرآن. بیروت: المکتبه العربیة.

صالح، صبحی (۱۳۷۹). مباحثی در علوم قرآن. ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی. تهران: نشر احسان.

جایگزین نگاه تک‌مؤلفه‌ای کرده و در به دست آوردن نتایج دقیق‌تر به پژوهشگر کمک می‌کند.

۵. منحصر دیدن مخاطب در علم و توجه باعث می‌شود که تنها اسالیب تأکید مورد توجه قرار گیرد و دلالت معنایی برای سایر عناصر زبانی در نظر گرفته نشود.

۶. تحلیل متناظر ساختار زبانی با ساختار وجودی انسان، پژوهش را از فضای آماری محض که فقط به شمارش ادوات شرط یا حروف عطف و... بسنده می‌کند، خارج کرده و با ارائه تحلیل و کشف دلالت معنایی عناصر زبانی، پژوهش را به سوی نتایج کاربردی سوق می‌دهد.

## منابع

قرآن کریم.

ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱). المحکم و المحيط الأعظم. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.

ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۴۱۰). معنی اللیب عن کتب الأعراب. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی.

ابوالقاء، ایوب بن موسی (۱۲۸۷). الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة. مصر: العامره.

اخوت، احمدرضا (۱۴۰۰). تحلیل جایگاه کلام در ساختار انسان. تهران: نشر قرآن و اهل بیت نبوت(ع).

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). تبیین عناصر ساختار وجودی انسان.

تهران: قرآن و اهل بیت نبوت(ع).

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). فعل در ساختار انسان. تهران: قرآن و اهل بیت نبوت(ع)

ارسطو (۱۳۹۲). متافیزیک. ترجمه: شرف‌الدین خراسانی. تهران: حکمت.

الوسی بغدادی، محمود (۱۴۳۶). روح المعانی. بیروت: دارالفکر.

تفتازانی، مسعود (۱۳۸۳). مختصر المعانی. قم: دارالفکر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). مطول (مفصل شرح مطول). شرح: حمیدالدین حجت خراسانی. قم: حاذق.

جاحظ، ابوعثمان (۱۳۷۵). البیان و التبیین. بیروت: دارالفکر.

- صدرالدین شیرازی (۱۳۸۹). *تفسیر القرآن الکریم*. تصحیح. تدقیق و مقدمه محسن پیشوایی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدا.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷). *الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه*. تصحیح سیدجلال آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *اللغات المشرقیه*. تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *المبدأ و المعاد*. به اشرف سید محمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدا
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *مفاتیح الغیب (کلید رازهای قرآن)*. ترجمه و تعلیق: محمد خواجهوی. تهران: مولی.
- سعیدی، عبدالفتاح و موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰). *الافصاح فی فقه اللغه*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۸). *ترجمه تفسیر المیزان*. مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *نهایه الحکمه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی. جامعه مدرسین قم. مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مکتبه المرتضویه.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰). *الفروق فی اللغه*. بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- علوی، محمدکاظم (۱۳۹۳). «تحلیل درون‌شناختی ایمان در تفسیر ملاصدرا». *خردنامه صدرا*، (۷۵)، صص ۱۷-۳۲.
- غلابینی، مصطفی (۱۳۹۱ش). *جامع الدروس العربیه*. تهران: مؤسسه الصادق.
- فراهیدی، احمد (۱۳۶۴). *العین*. قم: دارالهیجره.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۶۸). *مبانی استنباط حقوق اسلامی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فیاض، ایراندخت (۱۳۸۸). «پرسشگری راهبردی هویت پایدار دینی در قرآن کریم». *فصلنامه تعلیم و تربیت*، شماره ۹۸.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). *القاموس المحیط*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). *فلسفه اخلاق*. تحقیق: احمد حسین شریفی. تهران: بین‌الملل.
- مروتی، سهراب و ساکی، سارا (۱۳۹۲). «معناشناسی واژه ذکر در قرآن کریم». *آموزه‌های قرآنی*، (۱۷)، صص ۱۳۵-۱۵۴.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. دارالکتب العلمیه. بیروت: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). *تفسیر نمونه*. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- موسوی‌بجنوردی، حسن (۱۳۹۶). *القواعد الفقهیه*. تهران: مجد.
- هاشمی، احمد (۱۳۹۱). *جواهر البلاغه*. شرح و ترجمه: حسن عرفان. قم: بلاغت.
- همّتیان، محبوبه و حسینی، حسین (۱۳۹۳). «نقد و بررسی سیر بحث اقتضای حال». *مجله ادب فارسی*، (۱۳)۴، صص ۵۳-۷۲.
- یزدان‌پناه، سیدیدالله (۱۳۹۳). *مبانی و اصول عرفان نظری*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- یعقوب، امیل بدیع (۱۹۸۳). *موسوعه النحو و الصرف و الاعراب*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- یوسفی‌مقدم، محمدصادق و صادقی فدکی، سیدجعفر (۱۳۹۳). «پژوهشی در توسعه فقه به حریم اعتقادات و اعمال قلبی». *مجله پژوهش‌های فقهی*، (۴)۱۰، صص ۷۵۹-۷۹۰.

- The Holy Quran (in Persian).  
 Abu al-Baqah, Ayyub bin Musa. (1287). *Alkaliyat is a dictionary of terms and linguistic differences*. Egypt: Al-Amira (in Persian).
- Al-Alusi Baghdadi, M. (1436). *Ruh al-Ma'ani*. Beirut: Dar al-Fikr (in Persian).
- Alavi, M. K. (2014). "Intrinsic Analysis of Faith in Mulla Sadra's Interpretation". *Sadra Microname*, No. 75 (in Persian).
- Al-Harani, I. (1363). *Tuhaf Al-Ugul*. Qom: Islamic Publishing Institute, Qom Teachers Association (in Persian).
- Al-Jahez, A. (1375). *Al-Bayyan wa Al-Tabiyin*. Beirut: Dar Al-Fikr (in Persian).
- Aristotle (1392). *Metaphysics*. Translation: Sharafuddin Khorasani. Tehran: Hikmat (in Persian).
- Askari, H. (1400). *Al-Furooq Fi Al-Loghah*. Beirut: Dar Al-Afaq Al-Jadeedah (in Persian).
- Emil Badie, Y. (1983). *Encyclopedia of Syntax, Exercise and the Arabs*. Beirut: Dar Al-Elm Lil Malayin in Persian).
- Yousefi Moghadam, M. S.; Sadeghi Fadaki, J. (2014). "Research in the development of jurisprudence in the realm of beliefs and heart practices". *Journal of Jurisprudential Research*, Volume 10, Number 4 (in Persian).
- Farahidi, A. (1985). *Al-Ain*. Qom: Dar Al-Hijrah (in Persian).
- Fayaz, Irandokht (2008). "Strategic questioning of sustainable religious identity in the Holy Quran". *Education Quarterly*. Number 98 (in Persian).
- Firuzabadi, M. (1415). *Al-Qamoos Al-Muhit*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh (in Persian).
- Ghalaini, M. (2012). *Comprehensive Arabic courses*. Tehran: Al-Sadiq Institute (in Persian).
- Hashemi, A. (2012). *Javaher Al-Balaghah*. Description and Translation: Erfan, H. Qom: Rhetoric (in Persian).
- Hemmatian, M. and Hosseini, H. (2014). "Critique and Study of the Necessity of the Present". *Journal of Persian Literature*, Fourth Year (in Persian).
- Hosseini Ameli, Seyyed Javad (1419). *Miftah al-Karamah in the explanation of the rules of al-Alamah*. Beirut: The Revival of Arab Heritage (in Persian).
- Hosseinzadeh, Mohammad (2008). "The concept of revelation and inspiration in words, Qur'an and Hadiths". *Qur'an Knowledge*, 2(2) pp. 45-65 (in Persian).
- Ibn Ashour, M.T. (1420). *Al-Tahrir va al-Tanvir*. Beirut: Arab History Foundation (in Persian).
- Ibn Hisham, A. (1410). *Mughni al-Labib an kotob al-A'arib*. Qom: Ayatollah Marashi Public Library (in Persian).
- Ibn Saydeh, Ali Ibn Ismail (1421). *Al-Mahkam and Al-Mahit al-Azam*. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya (in Persian).
- Jami, Abdul Rahman (1430). *Malajami's description of al-Fawad al-Diya'iyyah al-Kafiyyah in al-Najwa*. Beirut: Dar al-Ahiya al-Truth al-Arabi (in Persian).

- Johari, I. (1404). *Taj al-lughah wa-sihah al-'Arabiyyah*. Beirut: Dar Al-Elm Lil Malayin (in Persian).
- Khatib Qazvini, Muhammad bin Abdul Rahman (1394). *Al-Idah in the science of rhetoric*. The University of Kordestan (in Persian).
- Makarem Shirazi, Nasser (1373). *Sample interpretation*. Qom: Islamic History and Studies Office (in Persian).
- Maruti, Sohrab and Saki, Sara (1392). "The semantics of the word zikr in the Holy Quran". *Quranic Teachings*, (17), pp. 135-154 (in Persian).
- Misbah Yazdi, Mohammad Taghi. (1381). *Moral philosophy*. Research: Ahmad Hossein Sharifi. Tehran: International (in Persian).
- Mohammadi, Abolhasan (1368). *Basics of inferring Islamic law*. Tehran: Tehran University Press (in Persian).
- Mousavi Bojnoordi, Hassan (1396). *Jurisprudence rules*. Tehran: Majd (in Persian).
- Mustafawi, H. (1430). *Al-Tahghigh fi Kalamat Al-quran Al-Karim, Dar Al-Kitab Al-Almiyah*. Beirut: Allama Mustafawi Publishing Center (in Persian).
- Okhovvat, A. R. (2009). *Explaining the Elements of Human Existential Structure*. Tehran: Quran and Ahlul Bayt of Prophethood (AS) (in Persian).
- \_\_\_\_\_ (2016). *The intention in human structure*. Tehran: Qur'an and Ahl al-Bayt of Prophethood (AS).
- \_\_\_\_\_ (1400). *Analysis of the place of the word in human structure*. Tehran: Publication of the Quran and the Ahl al-Bayt of Prophethood (AS) (in Persian).
- Rabbani, Mohammad Hassan (2012). "Types of Emphasis in the Qur'an". *Qur'anic Research Quarterly*, 9(36), pp. 321-296 (in Persian).
- Ragheb Isfahani (1374). *Mufradat Alfadh al-Quran*. Damascus: Dar al-Qalam (in Persian).
- Rahimpour, Faroogh and Ahmadi (2017). "Jamal of existential ranking of external senses based on Hikmat-e-Mutalia". *Khrodnameh Sadra*, 23(3), pp. 93-106 (in Persian).
- Sabzevari, H. (1990). *Sharh Al-Manzume*. Tehran: Nab (in Persian).
- Saidi, A. and Musa, H. (1410). *Al-Afsah Fi Fiqh Al-Lughah*. Qom: Maktab al-A'lam al-Islami (in Persian).
- Sakaki, A. (1986). *Meftah Al-Olum*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya (in Persian).
- Saleh, Sobhi (1379). *Discussions in the sciences of the Qur'an*. Translated by Mohammad Ali Lasani-Fasharky. Tehran: Ehsan Publishing House (in Persian).
- Samin, A. (1414). *Al-Dor Al-Musun Fi Uloom Al-Kitab Al-Maknoon*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya (in Persian).
- Shirazi, S. (1381). *Al-Mabda and Al-Maad, under the authority of Seyyed Mohammad Khamenei*. Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation (in Persian).
- \_\_\_\_\_ (1417). *Al-Shawahid Al-Rububiyyah*. Edited by Ashtiani.j., Mashhad: Jamei Center for Publication (in Persian).
- \_\_\_\_\_ (1981). *Al-Hekmat A-Mutaaliyah fi Al-Asfar Al-Arbaah*.

- Beirut: Dar Al-Ahya Al-Torath Al-Arabi (in Persian).
- \_\_\_\_\_ (1983). *Al-Lamaat Al-Mashreghiyah*. Tehran: Aghah (in Persian).
- \_\_\_\_\_ (2003). *Nahayat Al-Hekmah*. Qom: Islamic Publishing Institute, Qom Teachers Association, Ghaemieh Computer Research Center, Isfahan (in Persian).
- \_\_\_\_\_ (2005). *Mafatih Al-ghayb (The Key to the Secrets of the Qur'an)*. Translated and suspended by Khajavi. M. Tehran: Moula (in Persian).
- \_\_\_\_\_ (2010). *Tafsir Al-Quran Al-Karim*. correction, refinement and introduction by Pishvaei, M. Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation (in Persian).
- Siyuti, Jalaluddin (1380). *Proficiency in the sciences of the Qur'an*. Beirut: Al-Maktabeh al-Arabiya (in Persian).
- Tabatabai, M. H. (1999). *Translation of Tafsir Al-Mizan*. Translator:
- Mousavi Hamedani, M.B. Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers Association (in Persian).
- Taftazani, M. (1372). *Al-Mutawal* (Mofassal description of Mutawal) Khorasani, H. Qom: Haziq (in Persian).
- \_\_\_\_\_ (2004). *Mukhtasar al Ma'ani*, Qom: Dar al-Fikr (in Persian).
- Tarihi, F. (1375). *Majma Al-Bahrain*. Tehran: Mortazavi Library (in Persian).
- Yazdanpanah, Y. (2014). *Principles and Principles of Theoretical Mysticism*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute (in Persian).
- Zamakhshari, M. (1407). *Al-Kashshaf*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi (in Persian).
- Zarkani, Mohammad Abdulazim. (1943). *Manahl al-Irfan in the sciences of the Qur'an*. Cairo: Isa al-Babi al-Halabi Press (in Persian).